

ستون اول

منصور حکمت

چرا رسانه های غربی و گروه ها و محافل ملی گرای ایرانی در خارج کشور اینقدر نسبت به حرکات افراد و جریانات اپوزیسیون مجاز و بویژه مذهبی در ایران حساسند؟ از فلان مائوئیست سابق و ایدئولوگ امروزی "پلورالیسم" و "تمرین دموکراسی"، تا مفسر فلان شبکه ماهواره ای که چه بسا نمیتواند جای ایران را روی کره جغرافی نشان بدهد، تا تحلیلگران مراکز شرق شناسی که از راه تلفظ درست حرف "خ" در اسامی دولتیان ایران امرار معاش میکنند، همه با علاقه خاصی حرکات منتظری، نهضت آزادی، یزدی، عبدالکریم سروش و غیره را دنبال میکنند. در آستانه انتخابات رژیم اسلامی، این فضا بار دیگر بالا گرفت. در نظر اول این عجیب بنظر میرسد، چون هیچیک از این افراد و گروهها بازیگران اصلی ای در صحنه سیاسی ایران نیستند. شرکت و عدم شرکت نهضت آزادی در انتخابات و یا ورود احتمالی سه چهار نفر نماینده اینها به مجلس اسلامی، وقتی همه میدانند که اینها قبلا به تعداد زیاد در مجلس بوده اند و نخست وزیر و کابینه داشته اند و خبر خاصی نشده، نمیتواند تحول مهمی تلقی شود. کسی یادش نرفته که جناب سروش خود عضو و ایدئولوگ شورای انقلاب فرهنگی بوده، قدرت و اختیارات داشته و جز کشتار جوانان و دانشجویان چپ چیزی از اندیشه های سترگ ایشان عاید مردم نشده. حرکات اینها نه خراشی به قدرت رژیم وارد میکند و نه آلترناتیو و افق متفاوتی را طرح میکند. بعید است کسی، چه در میان مردم ایران و چه در بخشهای فهیم تر محافل فوق الذکر، واقعا تصور کند یک رژیم جمهوری اسلامی به روایت نهضت آزادی، یا به روایت "لوتری" جناب سروش، میتواند یک احتمال واقعی، ولو ضعیف، در ایران باشد. پس اهمیت این جماعت در چیست و اینهمه توجه را مدیون چه هستند؟

واقعیت اینست که در نظر محافل ملی و رسانه های غربی، اپوزیسیون مجاز مذهبی، بازرگان ها و یزدی ها و سروش ها، آن بخش از خود هیات حاکمه و خود جمهوری اسلامی هستند که این استعداد را دارند که به رژیم خیانت کنند و دروازه قلعه را از درون باز کنند. و آنهم پیش از آنکه مردم تکان بخورند. اپوزیسیون مجاز مذهبی از نظر این محافل کاتالیزورهای تغییر رژیم بدون دخالت انقلابی مردم اند.

اما این استنباط نادرست و این انتظار بیجاست و به ارزیابی غلطی از ماهیت رژیم اسلامی مبتنی است. جریاناتی نظیر نهضت آزادی و مذهبیون معتدل و امثالهم تنها وقتی در چهارچوب رژیم اسلامی اجازه خودنمایی پیدا خواهند کرد که سقوط رژیم توسط مردم دیگر محتوم شده باشد. این جریانات ابزار نجات رژیم از یک اوضاع انقلابی اند و نه ابزار تغییر آن با روشهای غیر انقلابی.

از نظر تاریخ واقعی، اما، اینها جریاناتی بیبربط اند. نه پلوی واقعی به آینده اند و نه سدی قابل اعتنا در برابر آن. نوبت اینها تنها وقتی فرا میرسد که دیگر عملا دیر شده باشد.